

فهرست

- ۷ • درِسر در پارک
- ۲۵ • رازِ خانم کوییم بی
- ۳۹ • سوراخی در خانه
- ۵۱ • نخستین روزِ مدرسه
- ۶۷ • دعوا به خاطرِ جُغد
- ۸۷ • شبِ پدر و مادرها
- ۱۰۹ • تنها، در تاریکی
- ۱۲۹ • رامونا فحش می دهد!
- ۱۵۱ • دخترِ شجاع و ترسِ آقای کوییم بی

درِ دسر در پارک



رامونا کوییم‌بی، بی‌باک و شجاع، دوان دوان
وورجه وورجه کنان، پابه‌پای خواهر بزرگش،
بئاتریس، داشت از پارک به خانه برمی‌گشت. هرگز

ندیده بود گونه‌های خواهرش از عصبانیت - مثل این بعد از ظهر
ماه اوت^۱ - این قدر سرخ شده باشد!

رامونا از شدت گرما عرق کرده و به خاطر فرود آمدن در
خاک اژه‌های پای سُر سره‌ها کثیف شده بود، با وجود این
حسابی به خودش می‌بالید! چون خانم کوییم‌بی که به گفته‌ی
خودش باید پی‌کار مهمی می‌رفت، وقتی داشت دخترها را
برای یک ساعت به پارک می‌فرستاد، به بئاتریس (که بیژس

۱. هشتمین ماه میلادی، حدود مرداد - شهریور